

ترقی ژاپن و موانع ترقی ایران و مسلمانان

(از دید یک اندیشه‌گر ایرانی)

مقیم هند

○ نصرالله صالحی

احوال دولت و ملت ایران»، «شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی»، «رساله در اصلاح امور»، «منه‌اج تمدن و مفتاح ترقی»، «منه‌اج‌العلی»، «اصول ترقی»، «مقیاس ترقی» و... از اندیشه‌گرانی که خود شخصاً به خارج از ایران سفر کرده و سال‌ها در کشورهای اروپایی و یا کشورهای هند، عثمانی و مصر اقامت گزیده بودند، سفرنامه‌ها، نوشته‌ها و گزارش‌های پرمایه و آگاهی‌بخشی باقی مانده است. تنها از لابه‌لای چنین نوشته‌هایی است که می‌توان به نحوه برخورد و مواجهه اندیشه‌گران ایرانی با فرهنگ و تمدن جدید مغرب‌زمین پی برد. در اینجا به بیان اندیشه‌های یکی از متفکران ناشناخته ایرانی دوره ناصری که بیش از پنج دهه از عمر خود را در هند

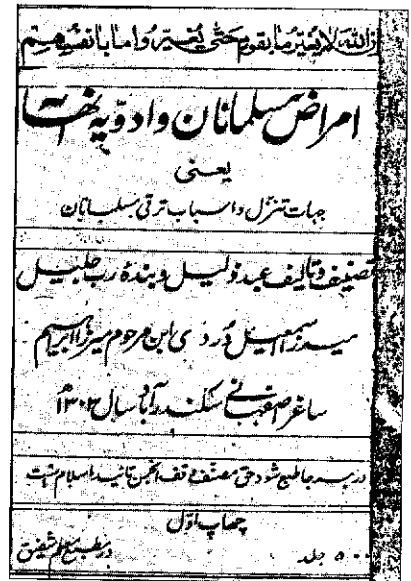
آشنایی نزدیک با مدنیت جدید مغرب‌زمین، به عمق عقب‌ماندگی کشور خود واقف شدند، از این رو با قیاس وضع ایران با اوضاع کشورهای پیشرفته در مقام تأمل و پرسش برآمدند و لذا غالباً در نوشته‌ها و گزارش‌های خود به سبب‌شناسی انحطاط مدنیت ایرانی - اسلامی پرداختند. این اندیشه‌گران خود را با دو پرسش اساسی مواجه یافتند: ۱ - علل عقب‌ماندگی ایران و دیگر کشورهای مسلمان چیست؟

۲ - چگونه می‌توان به عقب‌ماندگی ایران و جهان اسلام پایان داد؟ در پاسخ به این سوالات بود که در زمان قاجار، رساله‌هایی از این دست به نگارش درآمد: «چرا اسلام ضعیف شد؟»، «بیان سبب ترقی و تنزل

مقدمه:

شاید بتوان بارزترین خصلت و ویژگی تاریخ ایران عصر قاجار - از زمان شکست‌های متعدد ایران در برابر روسیه تا سقوط این سلسله و حتی بعد از آن را ترقی‌خواهی، تجددطلبی و نوگرایی دانست. بسیاری از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی و حتی مذهبی دو سده اخیر ایران به نوعی متأثر از اندیشه ترقی‌خواهی بوده است.

آگاهی اندیشه‌گران ایرانی از احوال مغرب‌زمینیان و وقوف آنان بر عمق عقب‌ماندگی کشورشان منشأ بیداری و پیدایش اندیشه‌های نوینی شد که هسته مرکزی آن اندیشه‌ها، ترقی‌خواهی بود. اندیشه‌گران ایران، عموماً بعد از برخورد و



سپری کرده، می‌پردازیم.

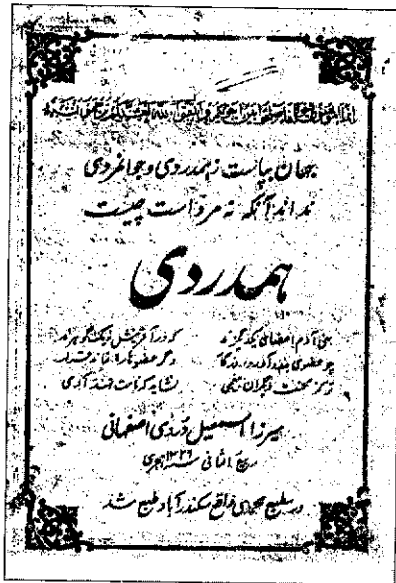
میرزا اسمعیل دُردی اصفهانی:

راقم این سطور در هیچ یک از تراجم احوال فارسی راجع به زندگی این شخص مطلبی نیافت جز آن که در جلد اول فهرست کتب چاپی مرحوم خانابامشار، به سه اثر چاپ شده او برخوردیم^۱ و بعد از تلاش بسیار به دو اثر از ایشان دست یافت. یکی **امراض مسلمانان و ادویه آنها** و دیگری کتابی با عنوان **همدردی**. خوشبختانه، نویسنده در جای جای کتاب‌های مزبور، هر چند جسته و گریخته، به شرح احوالات خود اشاره کرده است. نخست، آگاهی‌های پراکنده و متفرق نویسنده درباره خود راه، در کنار هم قرار می‌دهیم تا از سوانح عمر آگاهی‌بخش اوشناختی نسبی حاصل کنیم، سپس به دغدغه‌های فکری او می‌پردازیم و پس از آن دیدگاه او نسبت به ترقی زاین و تنزل ایران و مسلمانان اشاره می‌کنیم.

یکم: زندگی

۱ - دُردی اصفهانی در دو کتاب خود درخصوص مدت اقامت خویش در هند به دو مطلب متفاوت اشاره کرده است. در کتاب **امراض مسلمانان** که در سال ۱۳۰۳ ق. انتشار یافته می‌نویسد: «یاحتمل هیچ کس در ملک هند، چه هندی و چه ایرانی چندان از انگریزان [انگلیسی‌ها] راضی نباشد که من هستم به علت اینکه بیست و دو سال است در این ملک استم...»^۲ و در کتاب **همدردی** که در سال ۱۳۲۶ قمری انتشار یافته می‌نویسد: «این شرح حال و سوانح عمر خود را اگر بنده بخواهم مفصلاً بنویسم که مشتمل است از حالات و واقعات ۴۷ سال زیست بنده در ملک هند که ۳۵ سال آن را در حیدرآباد خلد بنیاد بوده‌ام بی‌نهایت طویل و جگرخراش می‌شود.»^۳ از اشاره

اساسی‌ترین دغدغه فکری
مؤلف در طول زندگی،
که او را به تألیف کتب و
رسالات عدیده واداشته
چیزی جز تأمل در عقب‌ماندگی
ملل مسلمان و یافتن راه‌کارهایی
برای درمان این وضع
مزمّن نبوده است



نخست چنین برمی‌آید که وی در سال ۱۲۸۱ ق. و از اشاره دوم چنین دانسته می‌شود که وی در سال ۱۲۷۸ ق. ایران را به مقصد هند ترک گفته است.

۲ - نویسنده ابتدا با هدف یافتن کار و کسب مال و منال به هند رفته. اما چنان که خود اشاره می‌کند، ورود به هند، دنیای تازه‌ای را به روی او می‌گشاید به‌ویژه اینکه در پرتو پیشرفت‌هایی که به یمن وجود انگلیسی‌ها در آن کشور حاصل شده بود، به تدریج پرده غفلت از دیدگان او کنار می‌رود و درنهایت از وادی علم، دانش و کتاب‌سردر می‌آورد. مؤلف مکرر در وصف دانش‌دوستی، علم‌آموزی و تألیف کتب عدیده که پاره‌ای به طبع رسیده و شماری دیگر طبع نشده باقی مانده، قلم زده است.^۴

برای نمونه در جایی به کتابی موسوم به **تحفه محبوبعلیشاهی**، در ربط با چگونگی ترقی دادن مسلمین و در جای دیگر به کتابی دربارهٔ پولیتیکل اکانمی [اقتصاد سیاسی] اشاره کرده است.^۵

۳ - از متن هر دو کتاب مورد استفاده ماه کاملاً پیداست که مؤلف به زبان انگلیسی مسلط بوده زیرا بارها از منابع انگلیسی نقل‌قول می‌کند. محض نمونه از **گیبون** - مورخ معروف انگلیسی و نویسنده اثر مشهور **بلندی و پستی امپراتوری روم** - عباراتی را اقتباس کرده و نیز در چند جا به اصل انگلیسی **تاریخ سرجان ملکم** استناد می‌کند، چون معتقد است که مترجم فارسی این اثر یعنی **میرزا حیرت**، بعضی فقرات کتاب را از روی خوف یا تملق کم و زیاد کرده است.^۶ این نکته حکایت از آن دارد که مؤلف با تسلط بر زبان انگلیسی توانسته ضمن بسط مطالعات خود، در تألیف آثارش از کتب و منابع غربی بخوبی بهره‌بردارد.

۴ - از اشارات و استنادات گاه به گاه مؤلف به آیات قرآن و احادیث چنین برمی‌آید که او با این که در کسوت علمای دین نبوده، و پیشه وعظ و خطابه

نیز نداشته، در زمینه معارف اسلامی از دانش بالایی برخوردار بوده است. چنان که باب اول از کتاب **امراض مسلمانان** را به «حقیقت و اصول دین اسلام» اختصاص داده است. مؤلف واژه **همدردی** را که برای کتاب دیگر خود انتخاب کرده معادل واژه‌های قرآنی **اتفاق** و **اخوت** دانسته و در جایی از همین کتاب سی و پنج معنی معادل با **همدردی** در قرآن یافته است.^۷

۵ - سخن آخر، پیرامون شناخت شخصیت **میرزا اسمعیل دُردی اصفهانی** را به طرز تلقی مثبت وی از حضور انگلیسی‌ها در هند اختصاص می‌دهیم. **میرزا اسمعیل** با اقامت پنجاه ساله‌ای خود در هند، گاه چنان اغراق‌آمیز از انگلیسی‌ها صحبت می‌کند که حضور ایشان را برای هندیان یک نعمت بزرگ قلمداد می‌کند.^۸ وی در جای دیگر شیوه نفوذ و سلطه انگلیسی‌ها بر هند را با فتوحات مسلمانان مقایسه کرده، اولی را تأیید و دومی را تقبیح می‌کند. البته در این زمینه به ابراز استدلال نیز می‌پردازد.^۹

دوم: دغدغه‌های فکری:

اساسی‌ترین دغدغه فکری مؤلف در طول زندگی، که او را به تألیف کتب و رسالات عدیده واداشته چیزی جز تأمل در عقب‌ماندگی ملل مسلمان و یافتن راه‌کارهایی برای درمان این وضع مزمّن نبوده است.^{۱۰} از عنوانی که برای کتاب خود انتخاب کرده، یعنی **امراض مسلمانان** و ادویه آنها دقیقاً پیداست که از یک سو به دنبال کشف علل درماندگی مسلمانان و از سوی دیگر به دنبال ارائه روش‌های علاج این دردها بوده است. وی کتاب **مزبور** را به دو حصه تقسیم کرده است: **حصه اول**: **امراض مسلمانان** و **حصه دوم**: **ادویه امراض مسلمانان**.

نویسنده در پایان **حصه اول** می‌نویسد: «ما

سعی داریم که غریق را رهایی بخشیم، آنچه ما نوشتیم فی‌الجمله بود از امراض مسلمانان و اکنون ما را اراده آن است که ادویه این امراض را هم بنویسیم و امیدواریم که امراض مسلمانان به ادویه‌هایی که ما نسخه آنها را می‌نویسیم و دستورالعمل می‌دهیم این ملت را که به کار برند و زیاد شفا یابند و رو به بهبودی نهند...»^{۱۴} چنان که گفته شد، اندیشه و ذهن مؤلف تماماً متوجه سبب‌شناسی انحطاط تمدن اسلامی و علل تنزل وضع مسلمانان بوده است. او مکرر به طرح سؤالاتی از این دست می‌پردازد: چرا «امروز که یک هزار و سیصد سال گذشته از بدو اسلام و تمام خلق عالم ترقی کرده‌اند هنوز حالت مسلمانان به همان منوال است و هزار درجه بدتر [اند]»^{۱۵} مؤلف با این که در هند می‌زیسته و در هند نیز شمار مسلمانان اندک است با این حال وضع مذلت‌بار آنان وی را به تأمل و چاره‌جویی واداشته است.

نویسنده قصد و غرض خود را از اندیشه و تألیف کتب و رساله‌های عیدیه، (در هر دو کتاب خویش) ترقی وضع مسلمانان دانسته است. در کتاب امراض مسلمانان آمده: «چون مقصود ما از نوشتن این کتاب فقط اظهار اسباب عدم ترقی مسلمانان است و جهات تنزل و نکبت و تباهی این ملت و امت و ما را کاری به مطلق مردم هندو نیست...»^{۱۶}

در کتاب همدردی هم، که ۲۳ سال بعد از نگارش امراض مسلمانان نوشته شده، به همین مضمون به گونه‌ای دیگر اشاره شده است: «این کتاب صرف برای دو مطلب بسیار عظیم اهم است. اول همدردی و ثانی ترقی اهل اسلام، و از میان این دو یک نتیجه بی‌نهایت واجب و لازم و اهم در مدنظر است یعنی که مسلمانان جهان خود را از چنگ زور و استیلای نصاری رهایی بخشند و بیش از این مغلوب و منکوب [و] محتاج به آنها نباشند...»^{۱۷}

مؤلف معتقد است که مسلمانان در خواب غفلت و مست باده بیخودی‌اند، پس پیوسته می‌نویسد تا آنها را متنبه و آگاه سازد.^{۱۸} او تأکید می‌کند که با نیت خالص و بی‌غرض و از روی غمگساری، خیرخواهی، درد، حسرت و تنها به خاطر ترقی و پیشرفت هم‌مذهبان و خوشی ایشان در دنیا و آخرت می‌نویسد و در این راه، دعوی پیشگامی می‌کند: «اگر ما دعوی کنیم که از بدو اسلام تاکنون احدی در میان مسلمانان نیامده است که باین درجه خیرخواه اسلام و مسلمانان باشد که ما هستیم و تا به این حد بی‌غرض و بی‌تعصب و خیرخواه همه فرق و شعب مسلمانان مطلقاً و در ظاهر و باطن ساعی در ترقی و خوشی و راحت هم‌مذهبان خود باشد که ما هستیم احتمال کلی می‌رود که ما در دعوی خود

از فحوای کلام و گفتار میرزا اسمعیل دُردی اصفهانی، می‌توان دریافت که مؤلف، مشکل اصلی مسلمانان عصر و زمانه خود را بی‌علمی و بی‌قانونی می‌دانسته است

صادقیم و سر مویی خلاف و اغراق نباشد...»^{۱۹} باز هم در جای دیگر به پیشگامی خود در خیرخواهی مسلمین در مقایسه با دانشمند انگلیسی ویلفرید بلنت، اشاره کرده و آورده است: «بنده هم مذهبان خود را خاطر جمع می‌سازم که من در خیرخواهی اسلام و مسلمانان سرگرم‌تر از مستربلنت و یحتمل که مبدع اول من باشم، ولی افسوس که من مستربلنت و ممبر [عضو] پارلمنت انگلند نیستم و شخصی‌ام گمنام [...] قبل از آن که مستربلنت این نهال را در زمین خاطر خود نشانند ما آن را آب می‌دادیم و به خون جگر پرورش می‌نمودیم جز آن که زمین آن سنگلاخ و شوره‌زار بود.»^{۲۰}

مؤلف با اینکه گاه، وضعیت مسلمانان را منحط‌تر از آن می‌داند که عللاجی برای آن یافت شود، با این حال دست از اندیشیدن و نوشتن برنداشته، به صراحت بیان می‌دارد: «من بنده [...] ناامید از ترقی مسلمانان و در میان امید و ترقی مسلمانان فقط موئی بند است، اکنون به واسطه همان یک مو است که بنده این کتاب را می‌نویسم و با خود می‌اندیشم که شاید این همه سختی و سستی و تلخی و ترشی دشمن و دوست، مسلمانان را بر سر غیرت آرد و آنها را برانگیزد و دیگران هم تاسی به ما کنند و سعی در تربیت و ترقی هم‌مذهبان خود نمایند... تا هنگامی که هم‌مذهبان ما بر سر غیرت نیایند و با دیگران هم‌چشمی نکنند و کمال سعی و کوشش را بجا نیارند ترقی نمی‌کنند...»^{۲۱}

سوم: موانع ترقی مسلمانان

هرچند مؤلف، ایرانی است اما به جهت مسلمان بودن نگاه او عمدتاً متوجه وضع اسفبار مسلمانان عالم است، از این رو پیش از پرداختن به نقطه‌نظرات وی در خصوص موانع ترقی ایران اجمالاً به بیان نظرگاه او درباره موانع ترقی

مسلمانان می‌پردازیم. میرزا اسمعیل، در کتاب امراض مسلمانان به هفت مانع اشاره کرده که چند مورد آن مهم و قابل تأمل است.

شاید در عصر و زمانه حاضر چهار مانعی را که برشمردیم،^{۲۲} به ذهن‌مان غریب آید، اما باید توجه داشت که مؤلف، راوی ذهنیت حاکم بر عصر و زمانه‌ای است که جهل و نادانی بر ایران و دنیای اسلام، سخت سایه افکنده و ایرانیان و دیگر مسلمانان، به تدریج و آرام آرام بیدار و آگاه می‌گشتند، لذا چاره‌ای نداریم جز آن که از دریچه ذهنیت عصر و زمانه مؤلف به قرائت گفتار او بپردازیم. و اما مانع پنجم، عبارت است از تلون مزاجی. «تلون مزاجی که در میان مسلمانان است بی‌نهایت عجیب و حیرت‌انگیز است [...] هرچه می‌کنند بی‌اندیشه و تأمل می‌کنند.»^{۲۳} مؤلف در ذکر ششمین مانع، به بیان سه اصل اساسی که در قوام و دوام هر دولت و ملت مؤثر است، می‌پردازد: دین، علم، قانون، وی فقنان هر یک را مانع تحقق دولت و ملت می‌داند:

«به نزد رای ما [...] اگر مسلمانان یا هر ملت دیگری در عالم، همه عالم و فاضل و حکیم باشند ولی بی‌دین، دولت آنها قوام و دوام ندارد. اگر همه جاهل باشند ولی دین‌دار و متعصب، دولت آنها قوام و دوام ندارد. اگر همه عالم و حکیم باشند و دین‌دار ولی ملک آن‌ها بی‌قانون باشد باز دولت آنها قوام و دوام ندارد. پس قوام و دوام هر دولت و ملتی وابسته به این است که خلق دیندار باشند و به خوبی تربیت شده باشند و قانون در ملک خود داشته باشند.»^{۲۴}

از فحوای کلام و گفتار مؤلف می‌توان دریافت که او، مشکل اصلی مسلمانان عصر و زمانه خود را نه بی‌دینی، که بی‌علمی و بی‌قانونی می‌دانسته است. از این روست که در قسمت اعظم اثر خود، ابواب و گفتارهایی را به بحث تفصیلی پیرامون لزوم ترویج علم و قانون در میان مسلمانان اختصاص داده است: «در بیان تربیت مسلمانان (فضیلت علم)»، «موانع تربیت و تحصیل علم در میان مسلمانان»، «حالت علم در میان مسلمانان در این زمان»، «مقدمه رای ما در وضع تربیت مسلمانان» و درخصوص لزوم اصلاح وضع حکومت مسلمانان و استقرار نظم قانون و عدالت و ابوابی از این دست به بحث پرداخته است: «در حالت مردم ایران و سلاطین ایران»، «حالت و حکومت نصارا»، «حکومت انگلیش در هند»، «در اصلاح حکومت مسلمانان»، «در مجلس شورای در میان مسلمانان»، «اصول ملکرانی انگلیش»، «در جریان قانون در میان مسلمانان»، «در مدلت میان مسلمانان».

با توجه به نظرات دُردی اصفهانی درخصوص انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان، می‌توان چنین

استنباط کرد که وی، عقب‌ماندگی مسلمانان را یکسره معلول علل و عوامل داخلی و عمدتاً ناشی از حالات، افعال و اعمال خود مسلمانان دانسته و در این زمینه، به هیچ وجه به عوامل خارجی اعتنائی نداشته و حتی در مقام اعتراض و محاجه با کسانی که پای عوامل خارجی را به میان می‌کشیدند، برآمده است. محض نمونه، زمانی که مطلع می‌شود یکی از سران مسلمان هند به نام ناخدا محمدعلی رگی در مجلسی نطق نموده و عدم ترقی مسلمانان را به بی‌التفاتی حکومت انگلیس نسبت داده. بلافاصله واکنش نشان داده و در ردنظر او کتابچه‌ای می‌نویسد: «... درواقع به مخالفت ناخدای مذکور، در آن کتابچه هم که چند ورقی بیش نبود باز عدم ترقی مسلمانان را بنده نسبت داده بودم به حالت و خصل و عادات و افعال ذمیمه خودشان [...] و در آن نوشته] رای خود را ظاهر نمودم که اگر به آن موجب و صورت مسلمانان سعی کنند در ترقی خود مناسب است...»^{۳۳}

هرچند از محتوی آن نوشته و کتابچه آگاهی نداریم اما از فحوای سخن او که در عبارت فوق آمده و به ویژه از آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» که در اولین سطر روی جلد کتاب «امراض مسلمانان» درج شده به خوبی پیداست که دردِ اصفهانی، تغییر و دگرگونی در وضعیت مسلمانان را در درجه نخست، منوط به ایجاد تحول و دگرگونی در حالات و عادات خود ایشان دانسته است و لاغیر. وی در نوشته‌های خود مسلمانان عصر و زمانه خود را به انحاء مختلف به غفلت، ناآگاهی و عدم همدردی (= اتفاق) در میان خود متهم می‌سازد او بعد از اینکه مطالبی راجع به شیوه و عمل انجمن صهیون در جهان برای متحد و متفق کردن یهودیان عالم ارائه می‌کند^{۳۴} نتیجه می‌گیرد که «حالا اگر ما این

اتحاد و اتفاق و همدردی عیسویان و یهودیان (بلکه هندوها را نیز) با اتحاد و همدردی مسلمانان برابر کنیم معلوم می‌شود که بدترین و پست‌ترین همه امم و ملل مسلمانان اند.»^{۳۵} مؤلف بعد از ریشه‌یابی و سبب‌شناسی انحطاط مسلمین و ارائه راهکارهای عملی در حد دانش خود، سرانجام برای بیداری مسلمین از خواب سنگین با سوزدل به درگاه احدیت رومی آورده، و در ضمن دعا و در قالب کلماتی چند به آنچه که برای مسلمین پسند و ناپسند است، اشاره می‌کند:

«من از سوز قلب و از دل صاف و نیت خالصاً لوجه الله [...] دست به آسمان بلند [می] دارم و می‌گویم بارالها بحق مقربان درگاه احدیت خودت هم‌مذهبان مرا از خواب غفلت بیدار کن و همه را توفیق تحصیل علم و دانش و تهذیب اخلاق و غیرت و کسب کمال و کسب مال و ترقی خود و ملک خود عنایت کن و از این مذلت و نکبت و آفت رهایی بخش...»^{۳۵}

میرزا اسمعیل دُردی اصفهانی، یکی از متفکران ناشناخته ایرانی دوره ناصری است که بیش از پنج دهه از عمر خود را در هند سپری کرده است

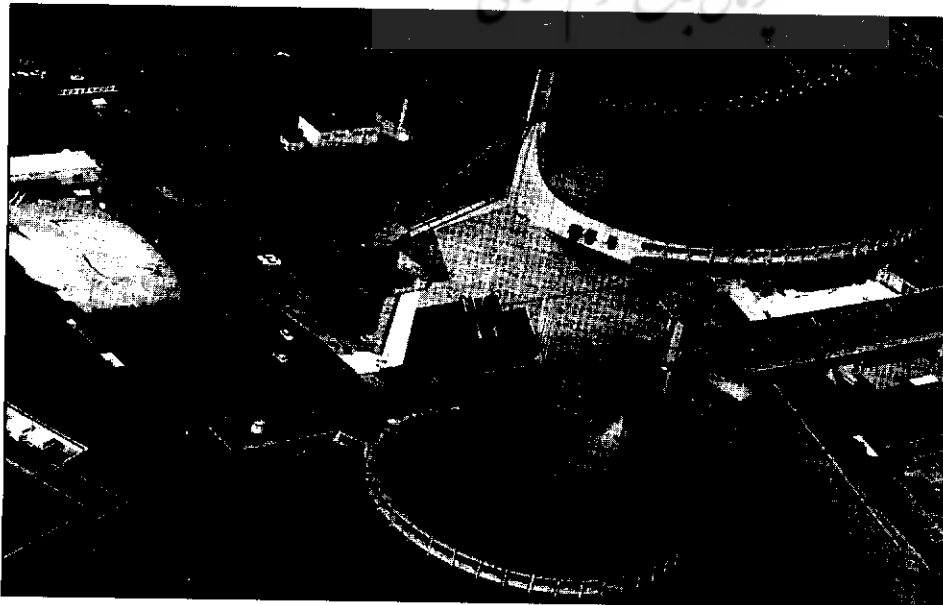
اندیشه و ذهن
میرزا اسمعیل دُردی اصفهانی،
تماماً متوجه سبب‌شناسی
انحطاط تمدن اسلامی و علل
تنزل وضع مسلمانان
بوده است

چهارم: ترقی ژاپن و موانع ترقی ایران

عمده توجه دردِ اصفهانی در کتاب امراض مسلمانان... به علل ضعف و انحطاط جهان اسلام معطوف بوده است وی در این کتاب، با توجه به دغدغه‌ای که نسبت به سرنوشت مسلمین عالم داشت، عمدتاً به قیاس وضع مذلت‌بار آنان با وضع نصاری صاحب تمدن پرداخته و به ایران هم، به عنوان یکی از کشورهای مسلمان در کنار کشورهای عثمانی، مصر و... توجه نشان داده است اما در کتاب همدردی که دو سال بعد از مشروطه و ۲۳ سال بعد از کتاب پیشین به نگارش درآمده، هر چند که باز هم بخش اعظم کتاب به مقوله پیش‌گفته اختصاص یافته، ولی با این حال در «خاتمه کلام و خاتمه کتاب» به صراحت، به وضع و سرنوشت ایران آن روزگار در قیاس با کشور ژاپن که از آن به «جاپان» یاد می‌کند، پرداخته است. دردِ اصفهانی از این پرسش که «چگونه مسلمانان اینسان دلیل شدند و عیسویان اینسان ترقی کردند.»^{۳۶} منظور از پیشرفت عیسویان، ترقی ملل مسیحی اروپایی بوده است، گامی فراتر گذارده و ترقی یک کشور دورافتاده شرقی غیرمسیحی را ملاک پرسش خود قرار داده سؤال می‌کند:

«چگونه جاپان به خُردی پشه روس را به عظمت پیل دمانی درهم شکست.»^{۳۶} از توضیحات بعدی مؤلف درخصوص عظمت پیشرفت ژاپن، این‌گونه برمی‌آید که او چنان، تحت‌تأثیر پیشرفت‌های ژاپن آن روزگار بوده که هرگونه تلاش برای رسیدن به آن کشور را محال و ناممکن دانسته است. وی می‌نویسد: «از ترقی مسلمانان هم ابتدا امید نیست یعنی آن ترقی که واقعاً ترقی باشد مانند ترقی جاپان، مثلاً در این وقت اهل مُلک ما به زعم خود از خواب غفلت بیدار شده‌اند و می‌خواهند که ملک خود را ترقی دهند به آن سان که جاپان ترقی کرده است [...]»

استادیوم ملی ژاپن، ساخته شده به سال ۱۹۶۴ م.



ابداً مردم ملاحظات دیگر را نمی‌کنند و نمی‌توانند کرد که ترقی واقعی و اسباب آن چیست و چگونه می‌شود اگر ما بخواهیم که ایران را با جاپان مقابل کنیم می‌بینیم که زمین و آسمان فرق دارد.^{۳۳} مؤلف برای اثبات نظر خود در رابطه با اختلاف فاحش بین موقعیت ایران و ژاپن به ذکر شش تفاوت پرداخته، بیان می‌دارد: این تفاوت‌ها بر محور عوامل داخلی و خارجی (که پیش از این نویسنده به آنها اعتقاد چندانی نداشته) دور می‌زند. تفاوت نخست، به موقعیت جغرافیایی دو کشور به ویژه فشارها و مانع‌تراشی‌های دو قدرت روس و انگلیس نسبت به ایران مربوط می‌شود: «جاپان، جزیره‌ای است که اطرافش را همه دریا فراگرفته است مانند انگلستان و چهارات بسیاری در آنجا جمع است و بدون مانع و ممانعت غیره، برخلاف ایران که چهار طرف آن را نصاری مانند نگیں فراگرفته‌اند و یک جهاز هم ندارد و معلوم هم نیست که در صورت دوام و بقای این شورای ملی و انتظام واقعی چند سال بعد اگر بخواهد جهاز بگذارد و تجارت خود را ترقی دهد چه عوایقی پیش آید و انگریز و روس چه گربه‌ها خواهند رقصانید.»^{۳۴} مؤلف در بیان تفاوت دوم می‌نویسد:

«جاپان پنجاه یا شصت سال پیش‌تر، شروع به ترقی نمود که آن وقت اقوام یورپ و خصوص روسیان و انگریزان نه در آن صفحات این چنین زور و استیلاء را داشتند نه در ملک ایران، و [ژاپن] از دول یورپ دورافتاده بود و از آنچه می‌کرد در ترقی خود، دیگران آگاه نبودند، برخلاف ایران که امروز می‌خواهد ترقی کند که دو طرف آن را دو نهنگ شیر نر فراگرفته‌اند و در میان خود آن بیچاره را تقسیم کرده‌اند و در بین این نزاع شاه و مجلس شورای او، هنگامی که اینها سرگرم کار خوداند، آنها نیز سرگرم کار خوداند.»^{۳۵}

مؤلف در بیان تفاوت دوم اگرچه مجدداً به حضور سلطه‌جویانه دو قدرت استعماری در جوار مرزهای ایران و رقابت آن دو بر سر ایران اشاره کرده است اما تلویحاً این نکته را نیز القاء می‌کند که اگر ایران نیز همانند ژاپن از پنجاه شصت سال قبل در مسیر ترقی و پیشرفت گام می‌گذاشت شاید اکنون می‌توانست بی مانع و رادع دول استعماری در مسیر ترقی خود طی طریق کند، با این حال عجیب است که به این نکته بدیهی و روشن توجه و عنایت ندارد، که اقدامات ترقی‌خواهان در ایران (اصلاحات امیرکبیر و حتی پیش از آن، عباس میرزا)، مقدم بر اقدامات ترقی‌خواهانه در ژاپن بوده است. بنابراین برخلاف نظر نویسنده، قدرت‌های استعماری، به جهت موقعیت ممتاز و مهم ایران، به خاطر همجواری با هند و خلیج فارس، لاقلاً از یکی دو سده گذشته بر ایران مسلط و مستولی بوده و

بدون تردید، روس و انگلیس، هر دو از عوامل مؤثر در عدم ترقی و پیشرفت ایران، به ویژه از آغاز دوران قاجاریه به‌شمار می‌رفته‌اند. دول اروپایی درست به همان میزان که دولت همجوار ایران، عثمانی، را به انجام اصلاحات و تنظیمات تشویق و ترغیب می‌کردند، سد راه اصلاح و ترقی ایران می‌شدند.

دردی اصفهانی در بیان تفاوت سوم بر عامل دین و علما انگشت می‌گذارد.^{۳۶} در بیان تفاوت چهارم و پنجم، نقش و کارکرد دوگانه و متضاد نهاد سلطنت و شخص پادشاه در دو کشور مزبور برجسته می‌شود: «مردم جاپان پادشاه خود را به منزله خدای خود می‌دانند مگر در ایران در این وقت مردم اراده دارند پادشاه خود [محمدعلی شاه] را بکشند، در جاپان ترقی ملک و دولت از پادشاه آغاز شد و در ایران پادشاه مخالف ترقی است.»^{۳۷}

آموزش در شرکت‌های ژاپنی



و محتاج به دیگران خواهند بود، سال‌های پیش‌تر، تمام کارهای خود را به دیگران واگذاشتند و معاهدات بی‌معنی کردند که بعد از این علاج آن غیرممکن است اگر از طرفی روسیان ریل بکشند در شمال ایران انگریزان خواهند گفت ما را نیز حق آن است که در جنوب ایران بکشیم...»^{۳۸}

مؤلف در پایان فقره فوق به این نکته نغز و درخور توجه اشاره می‌کند که ساختن ایران و پایان دادن به عقب‌ماندگی این کشور منوط به داشتن تعداد کثیری از مردان دانش‌آموخته در همه علوم و فنون است و چون چنین شرطی، مهیا نیست پس امیدی به ترقی ایران و مسلمانان نیست. «درین وقت بایستی که اقلاً پنج هزار مرد کامل در هر فنی از فنون متعلقه ملکرانی در ایران موجود باشند که ابدأ محتاج به دیگران نباشند و اگر پنجسال و

در صحت و درستی این سخن هیچ تردیدی نیست زیرا در ژاپن اصلاحات از بالا شروع شد و به تدریج به ثمر نشست. امپراتور، علاوه بر چشم‌پوشی از قدرت و اقتدار خود مشوق و مؤید اصلاحات نیز شد. امپراتور میچی به عنوان سمبل قداست، مورد احترام و عامل اتحاد میان مردم ژاپن گردید. در حالی که در ایران محمدعلی شاه، علاوه بر این که خود با نظام مشروطه سلطنتی که قدرت مطلقه پادشاه را محدود می‌کرد از اساس مخالف بود، باز یچه دست دولت مداخله‌جو و سلطه‌گر روسیه و نیز عناصر مشروطه ستیز شد و هنوز دو سال از عمر مشروطه ایران نگذشته بود که بر آن تاخت و به جای آن استبداد را مستولی ساخت و کشور را گرفتار تفرقه و جنگ کرد. جنگ داخلی و شورش‌های محلی ضمن آن که شيرازه کشور را از

ده سال دیگر موجود شوند بعد از خرابی بصره خواهد بود، غرض این است که ما باید از ترقی واقعی مسلمانان جهان به کلی چشم پوشیم.»^{۳۵} دُردی اصفهانی در جمع‌بندی سخن خود به نقل حکایتی می‌پردازد که از طرفی، نشان‌دهنده خوش‌بینی و امیدواری ایرانیانی است که انقلاب مشروطه را طلایه و آغاز ترقی و پیشرفت ایران می‌دانستند و از طرفی حاکی از عمق دوراندیشی و بصیرت او نسبت به وضع و حال ایرانیان و دیگر مسلمانان آن روزگار است. وی می‌نویسد در روز ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ هجری در شهر حیدرآباد، یکی از ایرانیان را دیدم و با وی در کنار دکانی گفت و گو در میان آمد، او در ضمن سخن به بنده گفت که اکنون سال ۱۳۲۶ هجری است، در سال ۱۳۳۰ هجری من خواهم دید که ایران به مراتب بهتر از انگلستان خواهد شد. ظاهراً دُردی اصفهانی زیر بار

میرزا اسمعیل دُردی اصفهانی،

سه اصل اساسی دین،

علم و قانون را در قوام و

دوام هر دولت و ملت مؤثر

دانسته و فقدان هر یک را

مانع تحقق دولت و ملت

قلمداد می‌کند

این سخن نرفته و از قبول آن امتناع می‌ورزد اما طرف گفت و گو و نیز تنی چند از ایرانیان او را به صبر و انتظار برای رسیدن چنان روزی توصیه می‌کنند. اما وی که در شناخت و عقیده خود راسخ بوده زیر بار نمی‌رود و در ادامه همان حکایت، با هوشمندی تمام ارزیابی درستی از آینده ایران ارائه می‌کند. وی می‌نویسد:

«خلاصه کلام این است که بنده کلام را طول نمی‌دهم از برای کسانی که فهم دارند، همین قدر هست که دیگران، تمام مرا به صبر ایوب و حرکت مور بر سنگ آسیا می‌دهند و من می‌خواهم بفهمانم دیگران را که زمان نه مقتضی صبر است و نه ضرورت به صبر دارد. جاپان در این پنجاه سال به نقطه کمال رسید ولی در ایران آن کمال کم از پنج صد سال نخواهد شد، این گونه مطالب به

فهم هرکس نمی‌رسد و بسیار کم کسی می‌فهمد که غرض من چیست زبان در دهان هر جاننداری هست ولی مغز در کله هر جاننداری نیست.»^{۳۶} با بیان یک نکته به این گفتار پایان می‌بخشیم و آن اینکه دُردی اصفهانی قریب به یکصد سال قبل، پرشدن شکاف موجود میان ایران و کشور پیشرفته‌ای نظیر ژاپن را کم از پانصد سال نمی‌دانست، حال بعد از گذشت صد سال از بیان سخن وی، بی‌گمان باید با وی همصدا شد و با تأسف تمام نظرگاه او را مجدداً تکرار کرد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - مشخصات این سه کتاب چنین است: ۱ - امراض مسلمانان و ادویه آنها، حیدرآباد دکن، ۱۳۰۳ ق، سنگی، وزیری، ۴۰۱ ص؛ ۲ - محبوب الاخلاق (شعر)، حیدرآباد دکن، ۱۳۰۹ ق، سنگی، رقی، ۱۵۵ ص؛ ۳ - همدردی، سکندرآباد، ۱۳۲۶ ق، سنگی، وزیری، ۱۹۳ ص.
- ۲ - امراض مسلمانان و ادویه آنها، پیشین [از این پس به اختصار: امراض]، ص ۱۰۸.
- ۳ - همدردی، ص ۱۵۲.
- ۴ - همان، ص ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۱.
- ۵ - امراض، ص ۲۰۶، همدردی، ص ۱۵۲.
- ۶ - امراض، ص ۱۳۶.
- ۷ - همدردی، صص ۱۳۴ و ۱۳۵.
- ۸ - امراض، ص ۲۷.
- ۹ - همان، ص ۲۶، ص ۲۹۲.
- ۱۰ - دُردی اصفهانی، در جایی به هدف خود از نوشتن کتب و رسالات و همچنین به مشقاتی که برای تألیف آنها متحمل شده، چنین اشاره کرده است: «اقلاً نیمی از این سنوات را که در حیدرآباد بوده‌ام در طی مسافت فی‌مابین سکندرآباد و حیدرآباد در این ذهاب و ایاب بوده‌ام و غالباً پیاده و امروز هم، همین حال است... مگر جای عبرت است که با وجود طی ده، دوازده میل مسافت و تباهی دو یا سه روز از ایام هفته باز چندین کتاب حجیم و ضخیم و صدها رساله نوشتم که هر یک کم از سه یا چهار جزو و بعضی از چهل یا پنجاه جزو کم نبود، این همه کتاب و رساله را محض در همدردی و برای بهبود و ترقی مسلمانان نوشتم به مضامین و کیفیات مختلفه.»، همدردی، ص ۱۵۳.
- ۱۱ - امراض، ص ۱۱۸.
- ۱۲ - همان، ص ۲۹.
- ۱۳ - همان، ص ۴۳.
- ۱۴ - همدردی، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.
- ۱۵ - امراض، ص ۱۸۳.
- ۱۶ - همان، ص ۱۱۷.
- ۱۷ - همان، صص ۲۰۸ و ۲۰۹.
- ۱۸ - همان، ص ۲۲۸.
- ۱۹ - [...]؟
- ۲۰ - همان، ص ۲۰۴.
- ۲۱ - همان، ص ۲۰۳.
- ۲۲ - همان، صص ۲۰۹ و ۲۱۰.
- ۲۳ - مؤلف، بعد از ارائه شرح مفصلی از حال تباه یهودیان در اقطار عالم در عصر و زمانه خود و آوارگی آنان در اقصی نقاط جهان، به این نکته اشاره می‌کند که این قوم یک «سوسیته» [Society] برقرار نموده‌اند و

نام آن را «زایون» یا «زیون» نهاده‌اند و شعب و رشته‌های این سوسیته در هر جای عالم که یهودی است موجود است و هر فردی از افراد یهودان هر ماهه به اندازه حالت و مقدرات خود چیزی (یک شکل) برای مدد آن کار می‌دهد. (مؤلف عین عبارت انگلیسی زیر را نقل کرده و سپس نقطه‌نظر خود را آورده است).

the world now there are Zionist member pays his 'shekel' and All over to the annual Societies and every has a vote in nominating a delegate held in the summer at Basle, and attended by zionists all the world over, from zionist Congress Sileria to South Africa.

مؤلف بعد از ذکر نحوه اتحاد یهودیان عالم، می‌نویسد مسلمانان به جهت عدم اتحاد و تفرقه و تشتت به پست‌ترین ملل عالم تبدیل شده‌اند. لذا غرض خود را از نوشتن کتاب همدردی، این می‌داند که «مسلمانان از هر ذات و طریقه مذهبی باید با همدیگر متحد و متفق و همدرد باشند...». ص ۱۳۹.

۲۴ - همدردی، ص ۱۳۹.

۲۵ - امراض، ص ۲۶۱ و ۲۶۲.

۲۶ - همدردی، ص ۱۷۰.

۲۷ - همان.

۲۸ - همان، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

۲۹ - همان.

۳۰ - همان.

۳۱ - همان، از دید او «در جاپان آن موانع ترقی نبود

از حیث دین و زور علما که در ایران است.»

۳۲ - همان.

۳۳ - دُردی اصفهانی در زمان تألیف کتاب

همدردی (ذیقعه ۱۳۲۵ هجری) آینده ایران و عثمانی را از روی بصیرت و آگاهی با توجه به اوضاع و شرایط این دو کشور، پیش‌بینی (به تعبیر خود او پیشگویی) می‌کند که این پیشگویی، حاکی از شناخت درست او از این شرایط است، عجیب است که پیش‌بینی‌های او در طول یک دهه، تحقق عینی می‌یابد. وی می‌نویسد:

«اگرچه مردم ملک من که در حیدرآباد هستند مرا کافر می‌خوانند مگر با وجود کفر من برای آنها پیشگویی می‌کنم که عن‌قریب ملک ما به مخاطرات عظیمه در خواهد افتاد و با وجود مجلس شورای ملی، هیچ زمانی و هیچ فرصتی بهتر از این زمان نخواهد بود. بیگانگان را خصوصاً که ترکان هم از طرفی حمله به ایران آورده‌اند و بی‌شک روسیان و انگریزان خاموش نخواهند نشست و به هر حال مداخلتی در این میان خواهند کرد ولیکن این مخاطرات خاص برای ایران نخواهد بود بلکه ترکی هم حصه خواهد برد و به حقیقت از هر دو طرف سود دیگران خواهد بود زیرا که هر دو ملک ضعیف خواهند شد و ما باید بگوئیم که این هم از قهر و غضب الهی است بر این ملت که در تباهی خود ساعی و جاهد هستند و زمانی که باید با هم یار و شفیق یکدل باشند.» بعد در ادامه علت این بدبختی را در این می‌داند که «عموم اهل ملک جاهل علمی‌اند و هم جاهل از امور ملکرانی»، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۳۴ - همدردی، ص ۱۷۸.

۳۵ - همان، ص ۱۷۹.

۳۶ - همان، ص ۱۸۰.